

فصلنامه علمی - پژوهشی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء(س)  
سال یازدهم، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۳، پیاپی ۲۴

## بررسی اخبار مذمت آمیز پیرامون شخصیت یونس بن عبدالرحمان

مرضیه رستمیان<sup>۱</sup>

مهدی جلالی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۹۰/۱۱/۲۹

تاریخ تصویب: ۹۱/۱۱/۸

### چکیده

در این تحقیق در صدد هستیم تا با واکاوی اخبار و متون رجالی موجود، اتهامات وارد بر شخصیت دینی و علمی «یونس بن عبدالرحمن»، یکی از تلاشگران عرصه حدیث و معارف دینی در عصر ائمه اطهار(ع) را بررسی نموده و از طریق ارزیابی اخبار مذمت آمیز درباره شخصیت وی، میزان درستی یا نادرستی آنها را احراز نمائیم. از همین رو بعد از معرفی اجمالی یونس و اشاره به منزلت و

---

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول)

feroma.1382@yahoo.com

a.jalali@um.ac.ir

۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد

جایگاه ویژه او در نزد ائمه (ع)، به بررسی ابهامات و اتهاماتی که درباره وی درافکنده‌اند چون؛ طعن قمی‌ها در حق وی، وجود برخی روایات دال بر جرح او، وجود فرقه‌ای به نام او و فطحی بودن وی، پرداخته‌ایم و در نهایت این راوی را از تمام این اتهامات مبرا دانسته و شخصیت او را از مذمت‌ها مطرح شده، بی‌عیب تشخیص داده‌ایم.

**واژه‌های کلیدی:** یونس بن عبدالرحمن، اخبار و روایات مذمت آمیز، صحابی امام رضا(ع)، غلات، قمی‌ها.

### مقدمه

ابومحمد یونس بن عبدالرحمن مولی آل یقطین (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۴۴۶؛ طوسی، ۱۳۸۱ق: ۵۱۱؛ سمعانی، ۱۴۰۸ق: ج ۱۳، ۳۵۰) قمی (بغدادی، ۱۹۷۷ق: ج ۱، ۵۲ و ۲۱۶)، بدون تردید یکی از رجال سرآمد در علم حدیث بوده و کوشش‌ها و تلاش‌ها مقدس و پیگیر او در حوزه نشر حدیث و معارف اهل بیت عصمت برای استوار کردن بنیادهای عقیدتی تشیع راستین و اسلام ناب، در تاریخ ماندگار خواهد بود.

در مورد شخصیت حدیثی یونس بن عبدالرحمن با محوریت مباحثی که کتب رجال، بدان‌ها پرداخته‌اند، تا کنون بحث مستقلی صورت نگرفته است. البته بزرگانی چون شیخ حسن در تحریر طاووسی (شیخ حسن، ۱۴۱۱ق: ۶۳۰ تا ۶۳۵) و سید بحر العلوم در فوائده رجالیه (بحر العلوم، ۱۳۶۳ق: ج ۱، ۴۰۴-۴۰۷) ذیل معرفی شخصیت یونس بن عبدالرحمن به برخی از روایات عامه درباره وی اشاره نموده و به تبیین ضعف برخی از آن‌ها بیشتر از لحاظ رجالی همّت گماشته‌اند. در میان متأخران نهایت اموری که راجع به یونس مورد توجه قرار گرفته، اشاره به منزلت یونس و جایگاه ویژه وی در نزد ائمه (ع) بوده است. (نک: پاک نیا، ۱۳۷۷: ۷۶)

اما از آنجا که در برخی کتب رجالی، اخبار مذمت آمیزی پیرامون این شخصیت به چشم می‌خورد، نگارنده در این تحقیق بر خود لازم می‌بیند بعد از معرفی اجمالی یونس بن

عبدالرحمن به بررسی اخبار مذمت آمیز درباره شخصیت یونس بن عبدالرحمن از لحاظ سندی و محتوایی پردازد.

این که وی در چه سالی قدم به عرصه دنیا نهاد، چندان روشن نیست؛ ولی جمعی از دانشوران شیعی نگاشته‌اند که او در دوران زمامداری هشام بن عبدالملک چشم به جهان گشود. (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۴۴۶؛ تستری، ۱۴۲۲ق: ج ۱۱، ۱۷۱) از این اشاره تاریخی می‌توان به طور تقریبی مشخص نمود که این محدث فرزانه، در کدام سده به دنیا آمده است. مورخان نوشته‌اند؛ هشام بن عبدالملک که یکی از خلفا بنی‌امیه بود، بعد از این که برادرش یزید بن عبدالملک در سال ۱۰۵ق، از دنیا رفت، به خلافت و حکومت رسید. (مسعودی، ۱۳۷۴: ج ۲، ۱۹۸) بنابراین آغاز حکومت او در سال ۱۰۵ق است و بعد از ۲۰ سال حکومت و سلطنت، در سال ۱۲۵ق از دنیا رفت. (مسعودی، ۱۳۷۴: ج ۲، ۲۰۷) بر این اساس می‌توان گفت که یونس بن عبدالرحمن بین سال‌های ۱۰۵ تا ۱۲۵ق و نیمه اول از سده دوم هجرت، متولد گشته است.

### ۱. وثاقت و منزلت یونس بن عبدالرحمان

یونس بن عبدالرحمان، سلمان روزگار، فقیهی صاحب نام و محدثی پرتوان و از ارکان مذهب شیعه در عصر خود به شمار می‌رفته است. از خاصان امامان کاظم و رضا (ع) و پر دانش‌ترین اصحاب آن دو امام بوده است. (طوسی، ۱۳۸۱ق: ۳۴۶ و ۳۶۸) البته نقل شده که یونس در دو موقعیت توفیق ملاقات با امام صادق (ع) را یافته است؛ اولین بار در کنار قبر رسول اکرم (ص) در مدینه و بار دیگر هنگام سعی بین صفا و مروه؛ اما یونس خود، تأکید می‌کند: «برای من ممکن نشد از امام (ع) حدیثی و روایتی ببرسم». (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۴۴۶)

یونس از آن روز که خود را شناخت، با اشتیاق کامل به آموختن معارف عالی‌ه‌ی همّت گماشت و از اندیشه زلال ائمه هدی (ع) برخوردار گشت و به مرتبه‌ای از دانش و بینش رسید که فقیه، محدث و متکلم سرشناس، فضل بن شادان، کسی را فقیه‌تر از او

نمی دانست و می فرمود: «یونس، همانند سلمان فارسی رشد یافته و پس از او داناترین محدثان اسلام است». (کشی، ۱۳۴۸: ۴۸۴-۴۸۵)

یونس به حدی مورد اعتماد بود که امام رضا (ع) توجه شیعیان را در بهره گیری از دانش دینی و استفتاء در مسائل شرعی به وی معطوف می داشت. (کشی، ۱۳۴۸: ۴۸۳) قاطبه ارباب تراجم و رجال، او را توثیق و به جلالت و عظمت یاد کرده اند؛ راوی شناس شهیر، نجاشی، درباره اش می نویسد: «کان وجهها فی أصحابنا، متقدما، عظیم المنزلة». (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۴۴۶) شیخ طوسی در رجالش او را ثقه معرفی کرده است. (طوسی، ۱۳۸۱ق: ۳۴۶) علامه حلی می فرماید: «ابومحمد یکی از چهره ها درخشان عالم تشیع است». (حلی، ۱۴۱۱ق: ۱۸۴)

در عبادت و تقوای او همین بس که درباره او نوشته اند که بیش از پنجاه و یک نوبت حج به جای آورد و بیست سال روزه دار بود و یک سال از عمر شریف خود را در حال دعا و تضرع به درگاه حضرت احدیت گذراند. (کشی، ۱۳۴۸: ۴۸۶)

در فضل و کمال او همین بس که عبدالعزیز بن مهتدی از حضرت رضا (ع) می پرسد: گاهی توفیق پیدا نمی کنم تا خدمت شما برسم. از چه فردی مسائل و احکام دینم را بپرسم؟ حضرت فرمودند: «از یونس بن عبدالرحمان بپرس». (کشی، ۱۳۴۸: ۴۸۳)

## ۲. دلالت برخی از اخبار بر جرح یونس

با نظر به مقدمه ای که بیان شد، یونس شخصیت حدیثی ارزنده ای برای شیعیان قلمداد می شود، از همین روی ضروری به نظر می آید که اخبار مذمت آمیز درباره شخصیت وی به طریقی علمی ارزیابی شود:

### ۲-۱. طعن قمی ها

شیخ طوسی در رجال خود، چه در آنجا که یونس را جزء یاران امام موسی بن جعفر (ع) می شمرد و چه آنجا که او را جزء یاران امام رضا (ع) دانسته، به این نکته تأکید می ورزد که «مولی علی بن یقظین طعن علیه القمیون، و هو عندی ثقّه». (طوسی، ۱۳۸۱ق: ۳۴۶) البته به جز شیخ، هیچ یک از رجال یون مقدم به این طعن اشاره ننموده اند (کشی، ۱۳۴۸: ۴۸۳)؛

نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۴۴۶) که این خود نشانگر این مهم است که در این طعن، اجماعی وجود ندارد یا این که این طعن به تنهایی ذمی برای شخصیت او به حساب نمی آمده است، اما در مقام بررسی سخن شیخ، نکاتی قابل تأمل وجود دارد که در ادامه به آن‌ها اشاره خواهد شد.

دانشمندان حوزه قم تا پایان قرن چهارم با قدرت و شدت زیاد در مقابل جریان مفوضه و غالی‌گری مقاومت و با انتساب هرگونه صفات فوق بشری به ائمه (ع) به سختی برخورد می نمودند. همین دانشمندان<sup>۱</sup> معتقد بودند که هر کس پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) را از سهو و اشتباه در جزئیات و کارهای شخصی که ارتباطی به ابلاغ پیام الهی ندارد، مصون بداند، غالی است. (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۶: ۹۴) در طی این دوران شاید بتوان این گونه استنباط کرد که راویان قمی و به خصوص اشعری‌ها، حداقل در بعضی موارد، روایت را از کسانی دریافت کردند که بعداً به عنوان غیر قابل اعتماد نکوهش شده‌اند. (نیومن، ۱۳۸۶: ۴۵۹)

فضای شک و تردیدی که میان قمی‌ها در آن دوران وجود داشت، تا آنجا وسعت یافته بود که بنا بر دیدگاه علمای رجال، دایره عدالت را بسیار تنگ گرفته و راویان زیادی را به سبب توهم و یا تردید در عدالت آن‌ها جرح می نمودند که از جمله آن‌ها؛ ابراهیم بن هاشم قمی، احمد بن محمد برقی، بسیاری از رجال *نوادر الحکمه*، اسماعیل بن موسی و غیره را می توان نام برد. (نوری، ۱۴۱۶ق: ج ۴، ۳۵ - ۳۶)

از طرف دیگر باید دانست که جریان حدیث‌گرایی سلف در قرن‌های دوم و سوم هجری، عمدتاً به دست محدثان قم و بعضاً برخی از محدثان دیگر مراکز حدیثی گسترش یافت،<sup>۲</sup> در صورتی که امامان شیعه (ع) خود به تحریک و ایجاد زمینه تفکر تعقلی و استدلالی در میان شیعیان‌شان علاقه وافری داشتند و در زمینه بحث‌های کلامی و عقیدتی،

۱. شیخ صدوق و استادش ابن ولید، از جمله قائلان به سهو النبی (ص) بوده و از نظریه پردازان پیشگام شیعی در این باب به شمار می روند. (ملا صالح مازندرانی، ۱۴۲۱ق: ج ۳، ۲۵۳)

۲. (نک: مدرسی طباطبائی، ۱۳۸۶: ۳۷) این مبحث با استفاده از مقدمه این کتاب در زمینه تاریخ فقه شیعه، و ارجاعات آن نگارش شده است.

تشویق‌ها و تحسین‌های بسیار آنان، نسبت به متکلمان شیعی عصر حضور در منابع نقل شده است. (نک: کشی، ۱۳۴۸: ۲۶۸، ۲۷۸، ۴۸۴-۴۸۶، ۴۸۹-۴۹۰)

اما بسیاری از شیعیانی که گرد ائمه (ع) جمع شده بودند (علی‌الخصوص قمی‌ها) با توجه به دلایلی، به کار سماع و نقل احادیث مشغول بوده و از مباحثات و مناظرات کلامی دوری می‌جستند و نظر خوشی نسبت به متکلمان شیعی نداشتند که از مهم‌ترین علل آن، عدم تبیین صحیح نقش عقل در فهم شریعت و دین بود که موجب برخورد تفریطی قمی‌ها نسبت به این ابزار مهم گشت. عاملی که زمینه فوق را در بروز چنین جریانی در مکتب قم یاری بخشید، روحیات محتاطانه قمیین بود که زبان‌زد بوده است. مجموعه شواهد موجود حکایت از آن دارند که قمی‌ها در مقولات مربوط به دین و شریعت و مذهب، حساسیت فوق‌العاده‌ای داشتند. (جباری، ۱۳۸۴: ۴۲۹)

آنان احادیث معصومین (ع) را به عنوان منبعی مطمئن و یقینی برای فهم دین و شریعت استفاده نموده و به اعتقاد آنان، توجه به هر منبع دیگر نیازمند تنقیح جایگاه واقعی آن بود و چنین تصویری نسبت به جایگاه عقل در فهم دین و شریعت، هنوز برای قمی‌ها آشکار نشده بود، لذا به حکم عقل، جا داشت که اخذ به قدر متیقن، یعنی احادیث، نمایند. (جباری، ۱۳۸۴: ۴۲۹) از جمله محدثان قم که با متکلمان سخت در ستیز بودند، سعد بن عبدالله اشعری قمی است (اردبیلی، بی تا: ج ۱، ۴۵۹ و ج ۲، ۳۵۷) که کتاب «مثالب هشام و یونس» را تدوین کرده است. (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۱۲۶ و ۱۲۷)

در نقطه مقابل، امامان شیعه (ع) شیعیان خود را به متکلمان و کتاب‌های آنان ارجاع داده و راهنمایی می‌کردند (کشی، ۱۳۴۸: ۴۸۳-۴۸۵ و ۵۰۶) و حتی قمی‌ها را به رغم دشمنی محدثان آن شهر با متکلمان، به دوستی و حرمت نهادن نسبت به متکلمان ترغیب می‌نمودند. (کشی، ۱۳۴۸: ۴۸۹)

لذا حملات قمی‌ها و غیر آنان، همچون محدثان بصره، به یکی از فقهای به نام قم، یعنی یونس بن عبدالرحمان قمی را می‌توان در راستای حدیث‌گرایی شدید آنان توجیه نمود. با این وجود امام رضا (ع)، یونس را در برابر این حملات و اتهامات دل‌داری داده و رضایت خود را از وی ابراز می‌داشتند. برای نمونه در روایتی محمد بن عیسی بن عبید از برادرش و

او از امام رضا (ع) نقل نموده که بر طبق آن، عده‌ای از اهل بصره، به تصوّر عدم حضور یونس، به بدگویی از وی در نزد امام (ع) پرداختند. پس از بازگشت آنان، امام به یونس فرمودند: ای یونس، وقتی که امام و رهبرت از تو خوشنود و راضی است، از این سخنان ناروا ناراحت و اندوهگین مباش. ای یونس! با این مردم به اندازه فهم و درک آنان سخن بگو و در آن زمینه‌هایی که بالاتر از درک و استعداد آنها است، ایشان را به حال خود واگذار. و در ادامه، بحث را این گونه تبیین نمودند: هنگامی که در راه ولایت و پاسداری از مکتب و آیین اهل بیت (ع) هستی و امام از تو رضایت دارد، از آنچه مردم درباره‌ات بگویند، نگران مباش و آنچه آنها بگویند، ضرری بر تو وارد نمی‌سازد. (کشی، ۱۳۴۸:

(۴۸۷)

این روایت آنچه را که پیش از این درباره نقل گزایی افراطی مکتب قم و گریز آنان از عقل‌گرایی و استدلال، دست کم در برخی موارد پیش از این بیان داشتیم تأیید می‌کند، امری که در رابطه با مکتب حدیثی بصره نیز صادق است. (مهدوی راد، ۱۳۸۸: ۱۴۱)

## ۲-۲. روایات مذمت آمیز

کشی همان گونه که روایات بسیاری در مدح یونس بن عبدالرحمن نقل و وی را جزء اصحاب اجماع دانسته، روایاتی را نیز در ذم او بیان داشته است. البته باید دانست که رجالیان بزرگ شیعه، ضمن اشاره به آنها، همه را تضعیف نموده‌اند (صاحب المعالم، ۱۴۱۱ق: ۶۲۰؛ مازندرانی، ۱۴۲۱ق: ج ۲، ۶-۷؛ اردبیلی، بی تا: ج ۲، ۳۵۶؛ تفرشی، ۱۴۱۸ق: ج ۵، ۱۱۰)، اما با این وجود، در این قسمت مقاله سعی خواهد شد، روایات مذمت آمیز، موضوع بندی شده و ذیل هر موضوع، روایت‌های مرتبط مورد ارزیابی سندی و محتوایی قرار گیرند:

## ۲-۲-۱. اندیشه کلامی

### ۲-۲-۱-۱. اخبار پرسش درباره خلقت بهشت و جهنم

در روایت آمده است که: «مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى الْقُمِّيُّ قَالَ: تَوَجَّهْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا (ع) فَاسْتَقْبَلَنِي يُونُسُ مَوْلَى آلِ يَقْطِينٍ. فَقَالَ لِي أَيْنَ تَذْهَبُ؟ قُلْتُ: أُرِيدُ أَبَا الْحَسَنِ (ع). قَالَ فَقَالَ

اسأله عن هذه المسألة، قل له خلقت الجنة بعد؟ فإني أزعم أنها لم تخلق. قال فدخلت على أبي الحسن (ع). قال فجلست عنده فقلت له إن يونس مولى آل يقطين أودعني إليك رسالة. قال و ما هي؟ قال قلت: قال أخبرني عن الجنة خلقت بعد فإني أزعم أنها لم تخلق. قال: كذب فأين جنة آدم؟» (كشّی، ۱۳۴۸: ۴۹۱)

محمد بن عیسی قمی گوید: به سوی حضرت رضا (ع) در حرکت بودم که در این هنگام یونس بن عبدالرحمان با من روبرو شد، گفت: کجا می خواهی بروی؟ گفتم: در نظر دارم نزد ابوالحسن (ع) بروم، گفت: تا از وی سؤال کنید بهشت خلق شده؟ من گمان دارم بهشت هنوز خلق نشده است. راوی گوید: من خدمت حضرت رضا (ع) رسیدم و در نزد ایشان نشستم و به ایشان گفتم: یونس نامه‌ای را به من داده که برای شما بیاورم. امام (ع) فرمود آن چیست؟ گفتم: یونس می‌خواست که من نظر شما را درباره خلقت بهشت به او خبر بدهم، وی عقیده دارد بهشت هنوز خلق نشده است. امام (ع) فرمود: وی دروغ گفته، اگر بهشت خلق نشده پس بهشت آدم (ع) در کجا است؟

بررسی سند نشان می‌دهد روایت مرسل است (خویی، ۱۴۱۰ق: ج ۲۰، ۲۰۹) و روایت دیگری با مضمونی مشابه با اسناد «علی قال: حدثني محمد بن أحمد، عن يعقوب بن يزيد، عن مروك بن عبيد، عن يزيد بن حماد عن ابن سنان» (كشّی، ۱۳۴۸: ۴۹۱) نقل شده که در بررسی سند آن نیز باید گفت روایت به دلیل حضور علی بن محمد بن یزید القمی و وجود ابن سنان ضعیف است. (خویی، ۱۴۱۰ق: ج ۲۰، ۲۰۹)

محمد بن سنان را نجاشی ضعیف دانسته (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۳۲۸) و علامه خوئی در رابطه با وی می‌نویسد: «ضعیف است و در گزارش‌ها غلو و زیاده‌روی می‌کرده و لذا در خور اعتنا نیست». (خویی، ۱۴۱۰ق: ج ۱۷، ۱۷۰) همچنین راجع به شخصیت محمد بن أحمد و یزید بن حماد، نیز اطلاعی در دست نیست. (صاحب المعالم، ۱۴۱۱ق: ۶۲۵؛ خویی، ۱۴۱۰ق: ج ۲۰، ۱۱۱)

بنابراین روایت به جهت ناموثق بودن و مجهول بودن شماری از راویان آن، ضعیف است. بررسی متن نیز نشان می‌دهد این روایت تنها بیان‌کننده پرسشی است که یونس در پی رسیدن به پاسخ آن بوده و پرسش عیب نیست و ذمی برای پرسش‌کننده به شمار



نمی‌آید و از جهت دیگر روایت شاهد آن، یعنی روایت دوم نیز ضعیف بوده و این خود دلیلی دیگر بر عدم اعتماد بر آن می‌باشد. همچنین درباره این همانی بهشت آخرت با بهشتی که آدم در آن بوده است و یا دگرسانی آن دو، بحث و مناقشه‌هایی صورت گرفته است.

## ۲-۲-۱-۲. اخبار پرسش درباره وجود جوهر رب در حضرت آدم

در روایت آمده است: «عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ يَزِيدَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ بَشَّارٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ بَهْمَنَ قَالَ: قَالَ لِي يُونُسُ أَكْتُبُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ (ع) فَاسْأَلُهُ عَنْ آدَمَ هَلْ فِيهِ مِنْ جَوْهَرِيَّةِ اللَّهِ شَيْءٌ؟ قَالَ: فَكَتَبْتُ إِلَيْهِ فَأَجَابَ هَذِهِ الْمَسْأَلَةَ مُسْأَلَةَ رَجُلٍ غَيْرِ السُّنَّةِ...» (کشی، ۱۳۴۸: ۴۹۲)

یونس بن بهمن گوید: یونس بن عبدالرحمان گفت: برای امام رضا (ع) بنویس آیا در وجود آدم از ذات پروردگار چیزی موجود است؟ راوی گوید: من این موضوع را برای آن جناب نوشتم، در پاسخ من نوشت این سؤال را کسی می‌کند که در طریق و روش پیغمبر و اولاد او نباشد ...

بررسی سند: روایت به خاطر وجود "علی بن محمد" و "یونس بن بهمن" در اسناد آن ضعیف است. (خویی، ۱۴۱۰ق: ج ۲۰، ۲۱۰) ابن الغضائری راجع به یونس بن بهمن این چنین می‌نگارد: «غال، خطابی، کوفی، یضع الحدیث، روى عن أبي عبد الله (ع)». (ابن غضائری، ۱۳۶۴ق: ۱۰۱) روایت دیگری با همین مضمون با اسناد «طاهر بن عیسی قال: حدثني جعفر بن أحمد قال: حدثني الشجاعی، عن يعقوب بن يزيد، عن الحسن بن يسار، عن الحسن بن بنت إلیاس، عن یونس بن بهمن» (کشی، ۱۳۴۸: ۴۹۲) نقل شده که طاهر بن عیسی<sup>۱</sup> و شجاعی<sup>۲</sup> مجهول هساند و یونس بن بهمن<sup>۳</sup> ضعیف است. (خویی، ۱۴۱۰ق: ج ۲۰، ۲۱۱) و از طرف دیگر روایت شاهد آن (روایت اول) نیز ضعیف می‌باشد.

۱. «اطلاعی برای قضاوت درباره وی موجود نیست و مجهول الحال می‌باشد» (خویی، ۱۴۱۰ق: ج ۹، ۱۵۸)

۲. مجهول الحال است. (خویی، ۱۴۱۰ق: ج ۱۲، ۱۴۸)

۳. «غال خطابی کوفی یضع الحدیث. روى عن أبي عبد الله (ع)». (ابن غضائری، ۱۳۶۴ق: ۱۰۱)

بررسی متن: در رابطه با وجود جوهر رب در حضرت آدم (ع) آنچه از روایات برمی آید، این است که در صدر اسلام و در زمان ائمه (ع)، این توهم برای برخی کسان پیش می آمده است که ناگزیر چیزی از خدا در انسان وجود دارد، گویی در ذهنشان می گذشته است که جزئی از خدا جدا شده و به درون انسان آمده است. (مصباح یزدی، ۱۳۷۶: ۳۴۹)

از همین رو از فرقه ای خاص به نام حلویّه در برخی کتب، در دوران امام رضا (ع) یاد شده که معتقد بودند قلب انسان خانه خداست و هرگاه از غیر خدا و صفات رذیله خالی شود، خداوند در آن حلول می کند. (مشکور، بی تا: ۲۵) پیروان این فرقه تا آنجا پیش رفتند که قائل به حلول جوهر نورانی در ائمه و پیامبر اکرم (ص) شدند که سرانجام منجر به در نظر گرفتن مقام ربوبی و الهی برای ائمه (ع) شد (مشکور، ۱۳۶۸: ۱۵۱)، که این اعتقاد، شاخه ای از اعتقادات غلات، یکی از سرسخت ترین بدخواهان یونس، به حساب می آید.

از سوی دیگر این روایات بر فرض صحت، نمی تواند ذمی برای یونس به حساب آید چون حکایت از درافکندن پرسشی از سوی یونس دارد و هیچ گونه اشاره ای به این که اعتقاد وی چنین بوده است، ندارد و پرسش نیز عیب نیست و با توجه به اینکه این سوال و جواب در فضایی وارد شده که غالبان فعال بوده و دارای مقاصد سیاسی و دنیوی خود در پی خدا انگاشتن انسان بوده اند و یونس به عنوان یک شخصیت مدافع اندیشه ناب و اصیل، طبعاً در چالش هایی که با این جماعت داشته است، با مولا و مقتدای خود، حضرت رضا (ع) شبهات آنان را مطرح می نموده و از آن حضرت راه حل و پاسخ می طلبیده است، لذا اگر از این زاویه به موضوع بنگریم این روایات بر فرض صحت صدور، دلیلی بر حسن حال یونس بن عبدالرحمن و غیرت دینی او می باشد، نه اینکه دلیلی بر ذم و ضعف او باشد.

## ۲-۲-۲. تضعیف و مذمت امام

### ۲-۲-۲-۱. اخبار وارد در لعن یونس

روایت اول: «عَلِيٌّ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ بَادِيَةَ، قَالَ، كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ (ع) فِي يُونُسَ. فَكَتَبَ: لَعْنَةُ اللَّهِ وَ لَعْنُ أَصْحَابِهِ، أَوْ بَرِيَّ اللَّهُ مِنْهُ وَ

مِنْ أَصْحَابِهِ». (کشی، ۱۳۴۸: ۴۹۲) محمد بن ابادیه روایت کرده: پیرامون شخصیت یونس به حضرت رضا (ع) نامه‌ای نوشتم و امام در جواب فرمودند: خدا او و اصحابش را لعن کند یا خدا از او و اصحابش بیزاری می‌جوید.

بررسی سند: روایت به دلیل وجود علی بن محمد بن یزید القمی و محمد بن ابادیه<sup>۱</sup> در اسناد آن ضعیف است. (خویی، ۱۴۱۰ق: ج ۲، ۲۰۹) شیخ حسن ذیل این روایت فرموده‌اند: در بعضی نسخ نام "حسن بن راشد" به عنوان راوی وجود داشت و در دو نسخه که نسبت به نسخ دیگر قابل اعتمادتر است "ابن اسد" آمده است. حال اگر نام اول مراد باشد، ابن غضائری در رابطه با او می‌نویسد: «الحسن بن راشد، مولى المنصور أبو محمد، روى عن أبى عبد الله وأبى الحسن موسى عليهما السلام، ضعيفٌ فى روايته» (ابن غضائری، ۱۳۶۴ق: ۹) اما اگر منظور "حسن بن اسد" باشد، ابن غضائری راجع به او می‌گوید: «الحسن بن أسد الطفاوى البصرى، أبو محمد، يروى عن الضعفاء و يروون عنه، و هو فاسد المذهب، ما عرفت له شيئاً اصلح فيه الا روايةً كتاب على بن إسماعيل». (ابن غضائری، ۱۳۶۴ق: ۲؛ صاحب المعالم، ۱۴۱۱ق: ۶۲۶) بنابراین سند روایت به سبب وجود افراد ناموثق، ضعیف است و اعتباری ندارد.

بررسی متن: آنچه از سیره اهل بیت (ع) و مناظرات گسترده ائمه، خصوصاً حضرت رضا (ع) با ادیان گوناگون و ملحدان در کتاب احتجاج و عیون أخبار الرضا (طبرسی، ۱۴۰۳ق: ج ۲، ۳۹۷ و نک: ج ۲، ۴۰۶ و ۴۱۰؛ صدوق، ۱۴۱۳ق: ج ۲، ۲۳۰) به چشم می‌خورد، در تمام آنها این بزرگواران، با سعه صدر و کمال وقار پاسخ گفته‌اند. حال این چنین امامی چگونه ممکن است فردی را که از طرف خود، بهشت را برای او ضمانت کرده (کشی، ۱۳۴۸: ۴۸۳) این چنین سرزنش نماید.

روایت دوم: «مُحَمَّدُ بْنُ مَسْعُودٍ، قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى وَابْنِ سِنَانَ، أَنَّهُمَا سَمِعَا

۱. مجهول الحال است. (خویی، ۱۴۱۰ق: ج ۱۴، ۲۱۵)

أَبَا الْحَسَنِ (ع) يَقُولُ: لَعَنَ اللَّهُ الْعَبَّاسِيَّ فَإِنَّهُ زَنْدِيقٌ وَ صَاحِبُهُ يُؤْنَسُ فَإِنَّهُمَا يَقُولَانِ بِالْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ». (کشی، ۱۳۴۸: ۵۰۱)

صفوان یحیی و ابن سنان روایت کرده‌اند: آن دو از ابوالحسن (ع) شنیدند که می‌فرمود: خدا عباسی<sup>۱</sup> را لعنت کند که او و صاحبش یونس، زندیقانند و آن دو در حق حسن و حسین<sup>۲</sup> بدگویی می‌کنند.

بررسی سند: روایت به جهت ارسال (خویی، ۱۴۱۰ق: ج ۲۰، ۲۱۳) و حضور ابن سنان<sup>۳</sup> و علی بن محمد (بن فیروزان)، ضعیف بوده و همچنین احتمال تحریف در عبارت انتهایی روایت نیز وجود دارد و متن روایت بدین شکل "فإنهما يقولان في الحسن والحسين" صحیح می‌باشد. (خویی، ۱۴۱۰ق: ج ۱۹، ۲۶۱)

### ۲-۲-۲. اخبار به زمین زدن کتاب یونس از سوی حضرت رضا (ع)

روایت: «عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ الْحَجَّالِ، قَالَ، كُنْتُ عِنْدَ الرَّضَا (ع) وَ مَعَهُ كِتَابٌ يَقْرُؤُهُ فِي بَابِهِ، حَتَّى ضَرَبَ بِهِ الْأَرْضَ، فَقَالَ: كِتَابٌ وَ لَدِ زَنَا لِلزَّانِيَةِ، فَكَانَ كِتَابُ يُونُسَ». (کشی، ۱۳۴۸: ۴۹۵)

عبدالله بن محمد روایت کرده: در نزد امام رضا (ع) بودم و همراه ایشان کتابی بود که آن را قرائت می‌نمودند تا اینکه آن کتاب را به زمین کوبیدند و فرمودند: کتاب فرزند زنا که نسبش به مادر زناکارش بر می‌گردد و آن کتاب یونس بود.

۱. همانطور که در ابتدای متن روایت اشاره گردید، منظور از وی، هشام بن ابراهیم می‌باشد که در زمره اصحاب امام رضا (ع) قرار داشته و در ابتدا مؤمن به ایشان و شرایع اسلام بوده، ولی در ادامه از زنادقه به حساب آمده است. (خویی، ۱۴۱۰ق: ج ۱۹، ۲۶۵)

۲. منظور از حسن و حسین، شاید حسنین (ع) و یا اشخاص موجه دیگری چون فرزندان علی بن یقظین بن موسی باشند که اولی از دانشمندان و متکلمان امامی بوده و از امام کاظم (ع) و امام رضا (ع) روایت نموده (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۴۵) و دومی از ناحیه شیخ طوسی توثیق شده (طوسی، ۱۳۸۱ق: ۳۵۵) و از اصحاب و راویان امام رضا (ع) به شمار آمده است. منظور روایت این می‌باشد که یونس به بدگویی از آن دو نفر متهم شده است.

۳. محمد بن سنان را نجاشی ضعیف دانسته است. (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۳۲۸)

بررسی سند: روایت به خاطر وجود علی بن محمد بن یزید القمی، محمد بن احمد<sup>۱</sup> و ارسال ضعیف است. (خویی، ۱۴۱۰ق: ج ۲۰، ۲۱۱) روایت مشابه دیگری با سند: «آدم بن محمد قال: حدثني علي بن محمد القمي قال: حدثني أحمد بن محمد بن عيسى، عن عبد الله بن محمد الحجال» (کشی، ۱۳۴۸: ۴۹۵) وجود دارد که این روایت به خاطر آدم<sup>۲</sup> و علی بن محمد القمی و ضعف روایت شاهد آن (روایت اول) ضعیف است. (خویی، ۱۴۱۰ق: ج ۲۰، ۲۱۲)

بررسی متن: ائمه اطهار(ع) هیچ گاه، حتی به دشمنان خود، دشنام و نسبت ناروا نمی دادند، بطوری که حتی در جنگ صفین که شامیان به حضرت علی (ع) دشنام می دادند، چون گروهی از یاران آن حضرت در واکنش، به دشنام معاویه پرداختند، آن حضرت آنان را نهی فرمود و گفت: «إِنِّي أَكْرَهُ لَكُمْ أَنْ تَكُونُوا سَبَّابِينَ» من خوش ندارم که شما دشنام دهنده باشید. (شریف الرضی، ۱۴۱۴ق: ۳۲۳) از این رو به یونس نسبت پسر زناکار دادن از ناحیه امام رضا (ع) دور از تصور و بعید در ابعداست.

از سوی دیگر باید دانست که نجاشی و شیخ طوسی، کتب متعددی را به یونس نسبت داده اند که از جمله آنها: جامع الآثار، الشرايع، العلیل، العلیل الکبیر، الاحتجاج فی الطلاق، الفرائض، الجامع الکبیر فی الفقه، اختلاف الحدیث (که از امام هفتم (ع) نقل کرده و ...) می باشند. (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۴۴۷ تا ۴۴۸؛ طوسی، بی تا: ۵۱۱) یکی از آثار وی، کتاب «یوم و لیلته» بوده است. هنگامی که ابوهاشم داود بن القاسم جعفری، کتاب یاد شده را بر امام یازدهم (ع) عرضه کرد و مؤلفش را نیز معرفی نمود، آن جناب فرمود: «خداوند به عوض هر حرف، نوری در قیامت به او عطا فرمود». (کشی، ۱۳۴۸: ۴۸۴)

در میان آثار وی کتب تفسیری همچون کتاب «فضل القرآن» و کتاب «تفسیر القرآن»، و کتب کلامی و تاریخی همچون کتاب «الامامه و کتاب البداء و کتاب المثالب»، و کتب اخلاقی همچون «اللؤلؤة فی الزهد و الأدب و الدلالة علی الخیر» مشاهده می شود (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۴۴۷-۴۴۸) که با توجه به عناوین این کتابها و نیز تمجید امام

۱. مجهول است. (خویی، ۱۴۱۰ق: ج ۲۰، ۱۱۱)

۲. شیخ طوسی او را جزء مفوضه می داند. (طوسی، ۱۳۸۱ق: ۴۰۷)

یازدهم (ع) از او، این تناقض در موضع دو امام در مورد یک راوی چگونه قابل توجیه است؟ باید گفت که قابل توجیه نبوده و توضیح قابل قبولی ندارد، جز اینکه بگوییم روایت ضعیف السند ذمّ یونس، ساخته ذهن فاسد حاسدان و دشمنان اوست.

### ۲-۲-۳. اشتباهات روایی - فقهی - اعتقادی

#### ۲-۲-۳-۱. خبر نقل روایت بدون سماع یونس

روایت اول: «جَعْفَرُ بْنُ مَعْرُوفٍ، قَالَ سَمِعْتُ يَعْقُوبَ بْنَ يَزِيدَ، يَقَعُ فِي يُونُسَ وَ يَقُولُ كَأَن يَرَوِي الْأَحَادِيثَ مِنْ غَيْرِ سَمَاعٍ». (کشی، ۱۳۴۸: ۴۹۳)

یعقوب بن یزید درباره یونس می گوید: یونس احادیث را بدون سماع روایت می کند. بررسی سند: روایت مرسل است (خویی، ۱۴۱۰ق: ج ۲۰، ۲۱۰) و ابن غضائری درباره جعفر بن معروف تردید نموده و مذهب او را توأم با غلو دانسته است. (ابن غضائری، ۱۳۶۴ق: ۴۷)

بررسی متن: از سوی دیگر در رابطه با شخصیت روایی یونس بن عبدالرحمن باید گفت که کشی، وی را در زمره کسانی نام برده که هر آنچه از نظر آنها صحیح است، صحیح می باشد، و به عبارت دیگر یونس در زمره اصحاب اجماع<sup>۱</sup> و از یاران امام رضا (ع) و از همه آنها فقیه تر بوده است. (کشی، ۱۳۴۸: ۵۵۶)

از سوی دیگر، در روایتی دیگر به نقل از کشی، شدت اهتمام یونس به جداسازی احادیث صحیح از سقیم این گونه نشان داده شده است که وی در سفر به عراق به آثاری از امام باقر (ع) و امام صادق (ع) دست یافت که برای اثبات صحتشان، آن کتب را خدمت امام رضا (ع) برده و حضرت بسیاری از احادیث را که به امام صادق (ع) نسبت داده شده بود، انکار نمود و بعد از ارائه راه حلی برای تمیز میان احادیث صحیح و سقیم به یونس، وی را به عنوان «اعلم به احادیث ائمه» معرفی نمودند. (کشی، ۱۳۴۸: ۲۲۴ و ۲۲۵)

حال با توجه به موارد مطرح شده چگونه می توان به یونس اتهام نقل حدیث بدون سماع زده شود.

۱. «أجمع أصحابنا على تصحيح ما يصح عن هؤلاء و تصديقهم و أقرؤا لهم بالفقه و العلم».

## ۲-۳-۲. خبر عدم اقتداء علی بن حدید بر یونس

در روایت آمده است: «آدمُ بنُ مُحَمَّدِ الْقَدَانِسِيِّ الْبَلْخِيِّ، قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ الْقُمِيِّ، قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى الْقُمِيُّ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ أَبِيهِ يَزِيدَ بْنِ حَمَادٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ (ع) قَالَ، قُلْتُ لَهُ أَصَلَّى خَلْفَ مَنْ لَا أَعْرِفُ؟ فَقَالَ: لَا تُصَلِّ إِلَّا خَلْفَ مَنْ تَسْقُ بِدِينِهِ، فَقُلْتُ لَهُ: أَصَلَّى خَلْفَ يُونُسَ وَأَصْحَابِهِ؟ فَقَالَ: يَا بَنِي ذَلِكَ عَلَيْكُمْ عَلِيُّ بْنُ حَدِيدٍ، قُلْتُ أَخْذُ بِذَلِكَ فِي قَوْلِهِ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: فَسَأَلْتُ عَلِيَّ بْنَ حَدِيدٍ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ: لَا تُصَلِّ خَلْفَهُ وَ لَا خَلْفَ أَصْحَابِهِ». (کشی، ۱۳۴۸: ۴۹۶)

یزید بن حماد از امام رضا (ع) روایت کرده: از امام پرسش نمودم که آیا پشت سر کسی که نمی‌شناسم نماز بگذارم؟ فرمودند: نماز مگذار مگر پشت سر کسی که به دین داری و اطمینان کافی داری. به ایشان گفتم: آیا پشت سر یونس و یاران او نماز بگذارم. پس فرمودند: آیا علی بن حدید شما را از آن منع می‌کند؟ گفتم: آیا به سخن علی بن حدید عمل نمایم؟ گفتند: بله. پس از علی بن حدید پرسش نمودم و او گفت پشت سر او و یاران او نماز مگذار.

بررسی حدیث: روایت به خاطر وجود آدم و علی بن محمد القمی ضعیف است (خویی، ۱۴۱۰ق: ج ۲۰، ۲۱۱) و بنا بر نظر کشی و علی بن محمد القتیبی این سخنان علی بن حدید<sup>۱</sup> مربوط به دشمنی او با یونس قبل از آن بود که دست از دشمنی او برداشته و در باطن میل به او پیدا کند.<sup>۲</sup>

از سوی دیگر باید دانست بیشترین اختلاف علی بن حدید با یونس بن عبدالرحمن بر سر شیوه استدلال بر احادیث برای دریافت احکام فقهی می‌باشد، زیرا یونس و همفکران او چون فضل بن شاذان و زراره بن أعین کوفی، جنبش استدلالی و اجتهادی و تعقلی در

۱. علی بن حدید، فَطْحِي بُوْدَه و شیخ طوسی در مواردی روایاتی که او در اسناد آنها حضور داشته را به دلیل وجود وی، تضعیف ساخته است و علامه خویی بعد از بیان این موارد، حکم به ناموثق بودن وی می‌کند. (خویی، ۱۴۱۰ق: ج ۱۱، ۳۰۴)

۲. «علی بن محمد القتیبی قال حدثنا الفضل بن شاذان قال قال أحمد بن محمد بن عيسى تاب و استغفر الله من وقيعته في يونس لرؤيا رآها و قد كان علي بن حديد يظهر في الباطن الميل إلى يونس». (کشی، ۱۳۴۸: ۴۹۶ و ۴۹۷)

مسائل فقهی که همراه با در نظر گرفتن احکام و ضوابط کلی حدیثی و قرآنی بود، رواج می دادند. (مدرسی طباطبایی، ۱۳۶۸: ۳۵)

### ۲-۳-۳. خبر تردید در امامت امام جواد (ع)

شیخ مفید در *عیون المعجزات* آورده است: «قال: فَلَمَّا مَضَى الرَّضَا (ع)، وَ ذَلِكَ فِي سَنَةِ اثْنَتَيْنِ وَ مِائَتَيْنِ، وَ سَنُ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) سِتُّ سِنِينَ وَ شُهُورٌ، وَ اخْتَلَفَ النَّاسُ فِي جَمِيعِ الْأَمْصَارِ، وَ اجْتَمَعَ الرَّيَّانُ ابْنُ الصَّلْتِ، وَ صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَى، وَ مُحَمَّدُ بْنُ حَكِيمٍ، وَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنُ الْحَجَّاجِ، وَ يُونُسُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، وَ جَمَاعَةٌ مِنْ وُجُوهِ الْعِصَابَةِ فِي دَارِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ، فِي بَرَكَةِ زَلْزَلٍ، يُبْكُونَ وَ يَتَوَجَّعُونَ مِنَ الْمُصِيبَةِ، فَقَالَ لَهُمْ يُونُسُ: دَعُوا الْبُكَاءَ، مَنْ لِهَذَا الْأَمْرِ يُفْتَى بِالْمَسَائِلِ إِلَى أَنْ يَكْبُرَ هَذَا الصَّبِيُّ؟ يَعْنِي أَبَا جَعْفَرٍ (ع) ...» (خویی، ۱۴۱۰: ج ۲۰، ۲۱۴)

هنگامی که حضرت رضا (ع) از دنیا رحلت نمودند، ابی جعفر هفت ساله بودند و گروهی از علمای شیعه در خانه عبدالرحمن بن الحجاج در برکه زلزل برای رفع اختلاف در بغداد و شهرهای دیگر دور هم جمع شدند در حالی که گریه می نمودند. پس یونس گفت: گریه را رها کنید و چه کسی شایستگی این امر (ولایت) را دارد؟ مسایل را باید به سوی کسی توجه دهیم که از اباجعفر بزرگ تر باشد ...

بررسی حدیث: روایت مرسل است (خویی، ۱۴۱۰: ج ۲۰، ۲۱۴) و در بررسی متن آن باید گفت که یونس از متفکران و صاحب نظران شیعه بوده تا آنجا که امام رضا (ع) او را سلمان زمانه می نامد (کشی، ۱۳۴۸: ۴۸۵)، حال چگونه ممکن است او در مساله کلامی روشنی که همانا امکان امامت و نبوت طفل می باشد، بی اطلاع بوده و در چنین مساله مهمی دچار شک و تردید شده و مانند یک عامی بی خبر، آن سخن را که در روایت آمده، گفته باشد. همچنین از امام جواد (ع) در رابطه با یونس سوال شد و او وی را با این عبارت توصیف نمود: «رَحِمَ اللَّهُ يُونُسَ رَحِمَ اللَّهُ يُونُسَ نِعْمَ الْعَبْدُ كَانَ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ». (کشی، ۱۳۴۸: ۴۸۸)



## ۲-۳-۴. خبر مخالفت یونس با حرکت امام به مرو

روایت: «عَلِيٌّ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ يَعْقُوبَ، عَنِ الْحُسَيْنِ، عَنِ ابْنِ رَاشِدٍ، قَالَ، لَمَّا ارْتَحَلَ أَبُو الْحَسَنِ (ع) إِلَى خُرَّاسَانَ، قَالَ، قُلْنَا لِيُونُسَ هَذَا أَبُو الْحَسَنِ (ع) حُمِلَ إِلَيَّ خُرَّاسَانَ! فَقَالَ: إِنَّ دَخَلَ فِي هَذِهِ الْأَمْرِ طَائِعًا أَوْ مُكْرَهًا فَهُوَ طَاغُوتٌ». (كشّی، ۱۳۴۸: ۴۹۲)

حسین بن راشد روایت کرده: هنگامی که حضرت رضا (ع) به خراسان رحل سفر نمود، به یونس گفتیم: ابوالحسن (ع) به خراسان سفر کرد. پس او گفت: در این امر چه از روی اطاعت و یا اکراه داخل شده باشد، پس آن طاغوت است.

بررسی سند: روایت به دلیل وجود علی بن محمد بن یزید القمی در اسناد آن ضعیف است. (خویی، ۱۴۱۰ق: ج ۲۰، ۲۱۰) راجع به ضعف حسین بن راشد و محمد بن أحمد در روایات دیگر توضیح داده شد. این مضمون در روایات دیگری با اسناد «علی قال: حدثني محمد بن أحمد، عن يعقوب، عن علي بن مهزيار، عن الحضيبي» (كشّی، ۱۳۴۸: ۴۹۳) روایت شده که آن نیز به خاطر علی بن محمد بن یزید القمی در اسناد آن ضعیف (خویی، ۱۴۱۰ق: ج ۲۰، ۲۱۰) و وثاقت حضینی نیز اثبات نشده است.<sup>۱</sup> راجع به مجهول بودن محمد بن أحمد نیز در روایت ابتدایی توضیح داده شد. (خویی، ۱۴۱۰ق: ج ۲۰، ۱۱۱)

همچنین روایت دیگری با همین مضمون آمده که به خاطر وجود آدم و علی بن محمد بن یزید القمی و محمد بن ابراهیم الحضینی در سند آن، ضعیف است. (خویی، ۱۴۱۰ق: ج ۲۰، ۲۱۲)

بررسی متن: بعضی شیعیان نسبت به قبول ولایت عهدی مأمون و حرکت امام رضا (ع) به سوی مرو، انتقاداتی وارد می‌ساختند که بر طبق احصاء به عمل آمده در منابع به شرح زیر می‌باشند:

محمد بن عرفه (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۲، ۱۴۸)، مردی که از نام او در منابع یاد نشده (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۲، ۱۴۶)، ریان بن صلت (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۲، ۱۴۷) و یک خارجی. (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۲، ۱۴۹ - ۱۵۰)

۱. در کتب چهارگانه حدیثی به نام او تصریح نشده است و مجهول الحال می‌باشد. (خویی، ۱۴۱۰ق: ج ۲۰، ۲۱۰)

همانطور که مشاهده می‌گردد در میان این افراد نامی از یونس بن عبدالرحمن برده نشده است. نقطه قابل تأمل اینکه حتی این اشخاصی که نام آنان در منابع به عنوان مخالفان حرکت امام رضا (ع) به جانب مرو آمده است، آن چنان که در روایات مربوط به یونس مشاهده می‌نماید، تند و تلخ بر امام خرده نگرفته‌اند. پس چگونه ممکن است که یونس با آن جایگاهی که نزد امام رضا (ع) داشته است چنین تند و بی پروا به عیبجویی از امام محبوب خود پردازد؟.

### ۲-۳. فرقه یونسیه

فرقه «یونسیه» منسوب به یونس بن عبدالرحمن، یکی از چندین فرقی است که در کتب ملل و نحل اهل سنت، به اصحاب امام باقر (ع) و امام صادق (ع) و یاران ائمه دیگر (ع) نسبت داده شده است. (شهرستانی، بی تا: ج ۱، ۱۸۸ - ۱۸۹؛ بغدادی، ۱۹۷۷م: ج ۱، ۵۲ و ۲۱۶؛ اسفرائینی، ۱۹۸۳م: ج ۱، ۴۰ و ۹۷؛ ابن الأثیر، بی تا: ج ۳، ۴۲۱ - ۴۲۲؛ سمعانی، ۱۴۰۸ق: ج ۵، ۷۱۱؛ ایجی، ۱۴۱۷ق: ج ۳، ۶۷۴)

عقیده‌ای که به یونس نسبت داده‌اند، از این قرار است: حاملان<sup>۱</sup> عرش الهی، خدا را حمل می‌کنند در حالی که خدا بزرگ‌تر از آن‌هاست، درست همانند پرنده کرکی که پاهایی نازک و بدنی قوی‌تر از پاهایش دارد. نقل شده که یونس در این دیدگاه به آیه «وَ يَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةً» (حاقه: ۱۷) استدلال می‌نمود. (شهرستانی، بی تا: ج ۱، ۱۸۸؛ بغدادی، ۱۹۷۷م: ج ۱، ۳۳ و ۱۵۲؛ اسفرائینی، ۱۹۸۳م: ج ۱، ۴۰ و ۹۷؛ ابن الأثیر، بی تا: ج ۳، ۴۲۱ - ۴۲۲؛ سمعانی، ۱۴۰۸ق: ج ۵، ۷۱۱؛ ایجی، ۱۴۱۷ق: ج ۳، ۶۷۴)

این عقیده، در کتب ملل و نحل اهل سنت به یونس نسبت داده شده و اولین بار در کتاب مقالات الاسلامیین اشعری آمده و نظیر آن در هیچ یک از کتب سلف در شیعه

۱. در کتاب ملل و نحل از شهرستانی، حاملان را ملائکه می‌داند. (شهرستانی، بی تا: ج ۱، ۱۸۸)

وجود ندارد، همین عقیده است که باعث گردیده وی در زمره مشبهه<sup>۱</sup> قرار گیرد.  
(شهرستانی، بی تا: ج ۱، ۱۸۸)

در مقام بررسی این انتساب باید گفت که سید محسن امین در *اعیان الشیعه* (۱۴۰۳ق: ج ۱، ۲۰) و تقریباً تمام رجالیون و فرق شناسان برجسته شیعه، این نسبت را کذب می دانند.  
(امینی، ۱۳۹۲ق: ج ۳، ۱۴۲ - ۱۴۴)

علامه امینی در *الغدیر* به این حقیقت اشاره نموده که از زمان قدیم تا به امروز کسی در شیعه وجود نداشته که به وجود فرقی چون هشامیه، زراریه، یونسیه و ... خبر دهد و اینها همه انتساباتی دروغین از ناحیه شهرستانی و امثال او از اهل سنت است و بزرگانی چون علامه ابوبکر ابن العتایی حلی در رساله ایی که با موضوع نحل از او به خط خودش موجود است، شریف مرتضی علم الهدی در *شافی*، علامه المرتضی رازی در *بصره* و علامه حلی در *مناهج الیقین*، این انتسابات را نفی نموده اند. (امینی، ۱۳۹۲ق: ج ۳، ۱۴۳)

با مطالعه این فرقه های ساختگی در می یابیم که این فرق به بزرگ ترین متکلمان شیعه و پاسداران حریم ولایت نسبت داده شده است. کسانی که با برهانها محکم به مناظره با اصحاب فرق دیگر پرداخته و آنان را محکوم می کردند. (صفری فروشانی، ۱۳۷۸: ۱۱۳)

## ۲-۴. فطحی بودن

در میان رجالیون، ابن داوود یونس بن عبدالرحمن را به نقل از کشی، فطحی<sup>۲</sup> دانسته (حلی، ۱۳۸۳: ۵۲۸) اما علامه تفرشی در *نقد الرجال* معتقد است این انتساب از روی سهو پدید آمده است، زیرا در هیچ یک از کتب رجالی خصوصاً در رجال کشی به آن اشاره نشده و محتمل است این نسبت از صفات یونس بن یعقوب بوده که در قسمت اول کتاب به آن

---

۱. مشبهه؛ در اصطلاح متکلمان مانند کردن خداوند به خلق و بیشتر مانند کردن به انسان است. (شهرستانی، بی تا: ج ۱، ۹۳ و ۱۷۳)

۲. گروهی از شیعیان، عبدالله بن جعفر، پسر ارشد امام جعفر صادق (ع) که تنها هفتاد روز پس از پدر خود زنده بود، را بعد از فوت امام صادق (ع)، امام حق دانسته و حضرت کاظم (ع) را جانشین عبدالله و امام پس از او می دانستند. (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۶: ۱۲۳)

اشاره شده و ابن داوود، وعده آوردن آن در قسم دوم (ضعفاء) را داده ولی آن را ذکر ننموده است. (تفرشی، ۱۴۱۸ق: ج ۵، ۱۱۰)

سید بحر العلوم در *الفوائد الرجالیة* نیز معتقد است: نسبت فطحی به یونس بن عبدالرحمن از ناحیه نصر بن صباح بوده که رجالیون او را غالی می‌دانند.<sup>۱</sup> و از همین رو به گفته‌هایش نمی‌توان اعتماد نمود. (بحر العلوم، ۱۳۶۳: ج ۱، ۴۰۶)

### ۳. بررسی اخبار با توجه به سنت قطعی و اصول عقلی و تاریخی

آنچه که در رابطه با شخصیت یونس بن عبدالرحمن در حد تواتر شهرت دارد (با در نظر داشتن نکاتی که در قسمت وثاقت و منزلت یونس بیان شد) این واقعیت است که وی یکی از محدثان بسیار جلیل القدر قمی و از اصحاب امام کاظم (ع) و امام رضا (ع) (خویی، ۱۴۱۰ق: ج ۲۰، ۲۰۰) و در شمار اصحاب اجماع است. (کشی، ۱۳۴۸: ۴۸۳)

حال با توجه به جایگاه شخصیتی و علمی یونس بن عبدالرحمن در نزد ائمه (ع) اکنون جای این پرسش وجود دارد که آیا می‌توان روایاتی را که در برخی از آنها، یونس مورد لعن قرار گرفته و یا فاسد المذهب و زندیق نامیده شده، صحیح دانست؟ این مهم پرسشی است که برای کشتی نیز مطرح بوده، زیرا او بعد از بیان این روایات می‌نویسد: «هر کس به این روایات می‌نگرد، از آنچه قمی‌ها در حق یونس روایت کرده‌اند، از آن نظر که به هیچ وجه با عقل سازگار نیست، تعجب می‌کند». (کشی، ۱۳۴۸: ۴۹۷)

نکته قابل تأمل اینکه شاگرد با وفا امام کاظم و امام رضا علاوه بر آگاهی بر علوم حدیث فقه و تفسیر، متکلم زبر دستی بود و اعتقادات خود را بی پرده و بی پروا با مردم مطرح می‌نمود و حتی بحث‌ها عقلی و مباحث کلامی را آنچنان که از امام خود فرا گرفته بود، بیان می‌نمود بدین جهت افراد مغرض و مخالف او این مباحث را بهانه قرار داده و نسبت‌ها ناروایی را به او می‌دادند و حتی یکبار از امام هفتم درخواست کردند که تکلیف آنها را در مورد دادن زکات به یاران یونس مشخص کند که آیا خودداری کنند یا نه؟

۱. ر.ک: (طوسی، ۱۳۸۱: ۴۴۹)

امام در پاسخ آنان فرمود: «به آنان زکات بدهید زیرا یونس اولین کسی است که به دعوت پسر علی، لیبک خواهد گفت». (کشی، ۱۳۴۸: ۴۸۹)

امامان معصوم، یونس را به جهت اتهامات وارده، دعوت به صبر می نمودند، وی می گوید روزی امام به من فرمود: یونس مباحث دقیق علمی را از عوام الناس پنهان کن تا مورد اعتراض و یا ضلال آنان نشود زیرا سخنان تو بر آنان سنگین است، گفتم آنان به من زندیق می گویند، فرمود: یونس اگر در دست تو لؤلؤ باشد و مردم بگویند سنگریزه است آیا ضرری برای تو دارد، و یا اگر در دست تو سنگریزه باشد و مردم بگویند لؤلؤ است آیا نفعی برای تو دارد. (کشی، ۱۳۴۸: ۴۸۸ و ۴۹۹)

در جای دیگر روایت شده که ابو جعفر بصری گوید: با یونس بن عبدالرحمان نزد حضرت رضا (ع) رفتیم، یونس از اصحاب خودش که برای او همیشه ایجاد ناراحتی می کردند شکایت کرد. امام رضا (ع) فرمود: آن‌ها جاهل هستند تو باید با آنان مدارا کنی و از گفته‌ها آن‌ها ناراحت نگردی. (کشی، ۱۳۴۸: ۴۸۸)

از طرف دیگر، همانطور که اشاره کردیم اندیشه منفی قمی‌ها و بصری‌ها در مورد یونس، علی رغم تائیدات و تشویقات امام (ع)، زمینه ساز جعل برخی روایات علیه یونس شد. در همین رابطه انگیزه واقفیه و غلات در جعل اخبار بر ضد یونس، نیز قابل بررسی است.

آنگاه که حضرت موسی بن جعفر (ع) در سال ۱۸۳ ق، به دیدار حق شتافت، (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ۳۱۱) اموال کلانی نزد و کلا آن حضرت وجود داشت. برخی از سودجویان آن‌ها چشم طمع از آن اموال برنداشته، با تیت‌های مادی و انگیزه‌های واهی، فوت حضرت را نپذیرفته و منکر امامت امام هشتم شدند. (کشی، ۱۳۴۸: ۴۶۷) در این میان در نزد علی بن ابی حمزه، که یکی از سران واقفه به حساب می آمد، سی هزار دینار موجود بود؛ (کشی، ۱۳۴۸: ۴۰۵) آن‌ها اعلام داشتند که امام موسی بن جعفر (ع) غایب شده و روزی به عنوان قائم، برای برپا ساختن عدل و مساوات بر روی زمین باز خواهد گشت. (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۲۳ تا ۴۳)

آن‌ها همچنین از پذیرفتن امامت علی بن موسی الرضا (ع) سر باز زدند، اما یونس، نظر واقفی‌ها را مردود معرفی کرده و مردم را به امام علی بن موسی الرضا (ع) راهنمایی می‌نمود. آنان به فکر فریفتن یونس افتاده، پیام فرستادند که حاضریم تو را از مال بی‌نیاز کنیم، به شرطی که با ما به مخالفت برنخیزی. همچنین زیاد قندی و علی بن ابی حمزه ضمانت کردند که مبلغ ده هزار اشرفی به عنوان حق السکوت در اختیار او بگذارند. یونس گفت: «صادقین (ع) روایت کرده‌اند که هرگاه بدعت در بین مردم ظاهر شد، بر پیشوای امت واجب است که علم خود را ظاهر کند؛ در غیر این صورت، نور ایمان از او ربوده خواهد شد؛ و من جهاد در دین خدا و امر خدا را در هیچ حالی ترک نخواهم کرد». (کشی، ۱۳۴۸: ۴۹۳) این برخورد قاطع یونس با سران فرقه انحرافی واقفیه سبب شد تا آنان به تخریب شخصیت او پردازند و حتی روایاتی در ذم او جعل کنند. (نک: کشی، ۱۳۴۸: رقم: ۹۲۴ و ۹۲۸ و ۹۲۹ و ۹۴۶)

یکی دیگر از جریان‌های انحرافی در دوران امام رضا (ع) غلات بودند؛ آن‌ها نیز از قافله جعل حدیث دور نماندند، بطوریکه یکی از مؤثرترین اعمالی که اصحاب ابوالخطاب برای از بین بردن مکتب اهل بیت (ع) به کار گرفتند، تحریف در روایات بود، به این صورت که کتب روایی اصحاب امام صادق (ع) را از آن‌ها امانت می‌گرفتند و در آن‌ها تصرف می‌نمودند و در بین آن احادیثی به همان اسانید به جعل و دروغ می‌پرداختند، سپس آن کتب را به صاحبانشان بازگردانده و با این عمل به تحریف جدی در احادیث پرداختند. این مطلب تا زمان امام رضا (ع) نیز ادامه داشته که این واقعت را امام رضا (ع) به یونس بن عبدالرحمن تذکر دادند. (کشی، ۱۳۴۸: ۲۲۴ و ۲۲۵)

در این میان یونس به تلاشی جدی در راه مبارزه با غلات پرداخت تا آنجا که کتابی با عنوان *الرد علی الغلاة* را به نگارش درآورد (نجاشی، ۱۴۰۷: ق: ۴۴۷ تا ۴۴۸) و همین مبارزات و موضع‌گیری‌های یونس در مقابل غلات می‌تواند انگیزه‌ای قوی برای جعل روایات علیه او توسط فرقه‌ای باشد که هیچ‌گونه ابایی از جعل روایات نداشتند.

نکته دیگر این که بندهایی که از *رسائل فقهی* یونس و همفکران او مانند فضل بن شاذان و زرارة بن اعین در آثار دوره‌های بعد نقل شده است، به خوبی نشان می‌دهد که کار

تدوین و تجزیه فقه از حدیث، برخلاف دیدگاه متداول در آن زمان (تمرکز به نقل احادیث) از اواخر قرن دوم و اوائل قرن سوم با تلاش‌های پی‌گیر یونس و دیگران به وجود آمده است. (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۶: ۳۷)

در همین راستا یونس بن عبد‌الرّحمن رساله‌ای در «اختلاف الحدیث» نگاشته که از مباحث مهمّ اصول فقه است. این کتاب از نخستین کتاب‌هایی است که در بحث «حدیثین مختلفین» و چگونگی رفع تعارض آن‌ها نوشته شد. (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۴۴۶ تا ۴۴۸) این تلاش‌های تحوّل‌گرایانه یونس، باعث شد که به وی اتهاماتی وارد سازند تا آنجا که وی و همفکران او را به پیروی از قیاس، متهم نموده‌اند و بسیاری روایات ذامّه در این فضا، قابل توجیه است.

### نتیجه گیری

آنچه در انتهای این پژوهش به عنوان نتیجه بررسی اخبار مذمت آمیز درباره شخصیت یونس بن عبد‌الرّحمن باید بیان نمود، این مهم است که یونس بن عبد‌الرّحمن، از تمام معایبی که در برخی کتب رجالی درباره او مطرح نموده‌اند، مبرا بوده و آنچه باعث گشته که یونس در معرض این اتهامات قرار گیرد، روحیه و تلاش‌های تحوّل‌گرایانه وی به جهت پویایی حدیث، کلام و فقه اسلامی بر مبنای تعلیمات ائمه (ع) بوده است، که در این میان، رویکرد یونس، برخی چون قمی‌ها، غلات، واقفی‌ها و حدیث‌گرایان متعصب را خوش نیامده و باعث گردیده روایاتی علیه وی جعل کنند تا شخصیت علمی و تأثیرگذار وی در میان مردم کمرنگ شود، اما ائمه اطهار (ع) بارها و بارها شخصیت علمی و حدیثی وی را مورد تمجید قرار داده و بر درستی تلاش‌های وی، صحّه گذارده‌اند.

### منابع

- قرآن کریم.
- ابن‌الأثیر الجزری، عزّ الدین (بی تا)، **اللباب فی تهذیب الأنساب**، بیروت: دار صادر.
- \_\_\_\_\_، (۱۴۱۳ق)، **من لا یحضره الفقیه**، قم: انتشارات جامعه مدرسین
- ابن‌غضائری، احمد بن حسین (۱۳۶۴ق)، **رجال ابن‌الغضائری**، قم: مؤسسه اسماعیلیان.

- أردبيلي، محمد علي (بى تا)، **جامع الرواة**، قم: مكتبة آية الله العظمى المرعشى النجفى.
- إسفراينى، طاهر بن محمد (١٩٨٣م)، **التبصير فى الدين و تمييز الفرقة الناجية عن الفرق الهالكين**، بيروت: عالم الكتب، الطبعة الأولى.
- أمين، محسن (١٤٠٣ق)، **أعيان الشيعة**، بيروت: دار التعارف للمطبوعات.
- أمينى، عبدالحسين (١٣٩٢ق)، **الغدِير**، بيروت: دار الكتاب العربى.
- إيجى، عضدالدين (١٤١٧ق)، **المواقف**، بيروت: دارالجيل.
- بحر العلوم، محمد (١٣٦٣ش)، **الفوائد الرجالية**، تهران: مكتبة الصادق.
- بغدادى، عبد القاهر بن طاهر بن محمد (١٩٧٧م)، **الفرق بين الفرق و بيان الفرقة الناجية**، بيروت: دار الآفاق الجديدة.
- پاك نيا، عبدالكريم (١٣٧٧ش)، «يونس بن عبدالرحمن سلمان روزگار»، **فرهنگ كوثر**، شماره ١٥.
- تسترى، محمد تقى (١٤٢٢ق)، **قاموس الرجال**، قم: مؤسسه النشر الإسلامى.
- تفرشى، محمد بن حسين (١٤١٨ق)، **نقد الرجال**، قم: مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث.
- جبارى، محمدرضا (١٣٨٤ش)، **مكتب**، قم: آستان مقدس حضرت معصومه (س).
- حر عاملى، محمد بن الحسن (١٤٠٩ق)، **وسائل الشيعة**، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
- حلى، ابن داود (١٣٨٣ش)، **رجال ابن داود**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- حلى، حسن بن يوسف (١٤١١ق)، **خلاصة الاقوال**، قم: دار الذخائر.
- خمينى، روح الله (١٣٨٥ش)، **رسالة فى الاجتهاد و التقليد**، قم: بى جا.
- خويى، سيدابوقاسم (١٤١٠ق)، **معجم رجال الحديث**، قم: مركز نشر آثار شيعه
- سمعانى، عبدالكريم بن محمد (١٤٠٨ق)، **الأنساب**، لبنان: دار الجنان للطباعة والنشر والتوزيع.
- شريف الرضى، محمد بن حسين (١٤١٤ق)، **نهج البلاغة** (للسبجى صالح)، قم: هجرت.
- شهرستانى، محمد بن عبدالكريم (بى تا)، **الملل والنحل**، بيروت: دار المعرفة.
- صاحب المعالم، حسن بن زين الدين (١٤١١ق)، **التحرير الطاووسى**، قم: مكتبة آية الله العظمى المرعشى النجفى.
- صفرى فروشانى، نعمت الله (١٣٧٨ش)، **غالبان**، مشهد: آستان قدس رضوى.
- طبرسى، احمد بن على (١٤٠٣ق)، **الاحتجاج**، مشهد: نشر المرتضى.



- طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، **الفهرست**، نجف: المكتبة المرتضوية.
- \_\_\_\_\_، (۱۳۸۱ ق)، **رجال**، نجف: انتشارات حیدریه.
- \_\_\_\_\_، (۱۴۱۱ ق)، **الغیبه**، قم: دار المعارف الإسلامية.
- کشی، محمد بن عمر (۱۳۴۸ ش)، **رجال الکشی**، مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵ ش)، **الکافی**، تهران: دار الکتب الإسلامية.
- مازندرانی، محمد صالح (۱۴۲۱ ق)، **شرح أصول الکافی**، تصحیح: علی عاشور، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- مدرس طباطبایی، سید حسین (۱۳۸۶ ش)، **مکتب در فرایند تکامل**، مترجم: هاشم ایزدپناه، تهران: انتشارات کویر.
- \_\_\_\_\_، (۱۳۶۸ ش)، **مقدمه ای بر فقه شیعه**، مشهد: بنیاد پژوهش‌ها آستان قدس رضوی.
- مسعودی، علی بن الحسین (۱۳۷۴ ش)، **مروج الذهب و معادن الجواهر**، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- مشکور، محمد جواد (۱۳۶۸ ش)، **تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام تا قرن چهارم هجری**، تهران: اشرافی.
- \_\_\_\_\_، (بی تا)، **هفتاد و سه ملت یا اعتقادات مذاهب**، تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطایی.
- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۷۶ ش)، **معارف قرآن**، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مهدوی راد، محمدعلی؛ بهادری، آتنا (۱۳۸۸ ش)، «سفرهای حدیث پژوهی شیعیان به عراقین»، **پژوهش‌های قرآن و حدیث**، شماره ۱.
- نجاشی، احمد بن علی (۱۴۰۷ ق)، **رجال**، قم: جامعه مدرسین.
- نیومن، اندرو جی (۱۳۸۶ ش)، **دوره شکل‌گیری تشیع دوازده امامی**، مترجمان: مهدی ابوطالبی و دیگران، قم: شیعه شناسی.
- نوری، حسین (۱۴۱۶ ق)، **مستدرک الوسائل الشیعه**، قم: مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث.